جام جم

ویژه فرهنگ - هنر
رسانه - جامعه

۵

سه‌شنبه ۱۸ مرداد ۱۴۰۱ شماره ۶۲۷۸

هشتگ پیشنهادی حسن روح‌الامین

دعوت نقاش عاشورایی برای بزرگداشت حبیب‌ا... صادقی

۹

چاوش هماوندی - جام‌جم

گفت‌وگوی «جام جم» با علیرضا قاسم‌خان، نویسنده و کارگردان:

آرام آرام دچار انقطاع فرهنگی شده‌ایم

۸و۹

چرخش دوربین بر مدار حسین(ع)

رسانه ملی در مسیر «عدالت رسانه‌ای»

۶

سبک زندگی

«جام‌جم» آسیب‌های پدیده سگ‌گردانی را بررسی می‌کند

حقوق شهروندی زیرپای سگ‌گردان‌ها

از معضلاتی که در سال‌های اخیر گریبانگیر جامعه ما شده، رواج پدیده سگ‌گردانی است. بحث ما سگ‌های گله، نگهبان و شکاری نیست که از نظر شرعی و عقلایی منعی در استفاده و خرید و فروش آنها نیست و از قدیم الایام انسان‌ها همواره برای رفع نیازهای خود از این سگ‌ها استفاده کرده‌اند؛ بلکه، نگهداری و گرداندن سگ‌ها در سطح شهرهاست که امروزه حالت تجملی به خود گرفته است.

۱۲

نگاهی به نتایج نظرسنجی مرکز تحقیقات صداوسیما در نیمه دوم تیرماه

«برف بی‌صدا می‌بارد» در صدر پربیننده‌ها

۷

بحران سریلانکا به سینما و تلویزیون شبه‌قاره چه آسیبی زده است؟

غروب سینما در الماس اقیانوس هند

۱۰

گفت‌وگوی «جام‌جم» با مصطفی زیبایی‌نژاد، دبیر جشنواره سرود فجر

سلام فرمانده قله را فتح کرده است

۱۱

یادداشت

قهرمانان قصه‌های ادبیات عامه را دریابیم

نگین صدری‌زاده
پژوهشگر و مدرس زبان و ادبیات فارسی

بخش گسترده‌ای از قصه‌های ایرانی به عنوان قصه‌های عامه به شرح ماجراهای قهرمانانی می‌پردازد که این روزها کمتر سراغی از آنها می‌گیریم. قهرمان قصه‌های عامیانه فارسی نه از اقبال و شهرت قهرمانان افسانه‌ای جهان برخوردارند و نه از محبوبیت و شهرت در میان نسل امروز. اما اصلا چه اهمیتی دارد که با قهرمان قصه‌های عامیانه آشنا باشیم؟ می‌توان این موضوع را در چند وجه مرور کرد.

۱ ادبیات عامه ایران، حافظه تاریخی و شفاهی ما و حاصل خرد جمعی و تجربه سالیان دور انسان در رویارویی با دشواری‌ها و ناهمواری‌های زندگی هستند. در حقیقت قهرمان هر کدام از این قصه‌ها، روایتگر تجربه‌ها و دانش انسان‌هایی هستند که فراتر از زمان و مکان، مراحل رشد و تکامل را پشت سر نهاده‌اند. همان‌طور که می‌دانیم قصه‌های عامیانه، نویسنده مشخصی ندارند. نویسنده و خالق آنها، حافظه و فهم انسان است. اگر بتوانیم تمام انسان‌ها را در قالب پیری جهان‌دیده و کارآزموده تصور کنیم که آموخته‌ها و کشفیات خود را در شرح زندگی قهرمانان‌های افسانه‌ای بیان می‌کند، آن پیر می‌شود ادبیات عامه و آن روایات می‌شود قصه‌های ادبیات عامه.

۲ این قصه‌ها دستاوردی شگرف و ارجمند دارند؛ شناخت خویشتن. خاستگاه قصه‌های هر سرزمین ناخودآگاه افراد آن است و مطالعه آنها به راستی بیانگر کیفیت اندیشه‌ورزی و خرد جمعی و روشنگر اخلاق و روان جامعه خویش است. انسان برای التیام رنج‌ها، سرخوردگی‌ها، آرزوها، فقدان و درد خویش و برای درک ابهامات و پیچیدگی‌های زندگی به قصه پناه می‌برد. قصه‌ها نیروهای حیات‌بخش روان بشر بوده‌اند که ناخودآگاه را به صورت منطقی با حوزه‌های عمل و رفتار آدمی مرتبط می‌کنند به گونه‌ای که به مخاطب اجازه می‌دهد جهان واقعیات را به صورت جدی و عملی براساس جهان قصه درک کند و از این گذرگاه به قلمرو آرزوها و ترس‌های روان بازگردد.

۳ قهرمانان قصه‌های عامه می‌توانند تبدیل به قهرمانان اسطوره‌ای بومی شوند. بررسی‌های علمی و پژوهشی بر ساختار اساطیری - کهن‌الگویی این قصه‌ها و واکاوی روند رشد قهرمان قصه‌های عامه نشان داده است این قهرمانان از ظرفیت‌های اسطوره‌ای برخوردارند و مراحل زندگی آنها منطبق با ساختارهای اساطیری پیش می‌رود و همین کارکردها و رهیافت‌های نقد اسطوره‌ای به خلق قهرمانان جاودانه و شگرفی منجر شده که کاملا مطابق با اندیشه و فرهنگ ایرانی است.

۴ قهرمان قصه‌ها می‌توانند مجالی باشند برای تمرین سفر زندگی کودکان و نوجوانان و شاید به همین دلیل باشد که کودکان و نوجوانان که در ابتدای سفر زندگی هستند تا این اندازه مسحور قصه‌ها می‌شوند و با تجسم خود در موقعیت‌های مشابه مراحل سفر را تجربه می‌کنند تا در باورشان کم‌کم این اندیشه به بار بنشیند که می‌توانند قهرمان قصه خویش باشند. بهره‌مندی از سه مرحله سفر قهرمان، یعنی مرحله «عزیمت»، «تشرف» و «بازگشت»، زمینه مناسبی هستند برای بازآفرینی معنا و مفهوم قهرمان اسطوره‌ای ایرانی. این قهرمانان که دارای مراحل رشد و تکامل هستند، مانند شخصیت‌های هشیوار در مراحل مختلف زندگی با دگردیسی مواجه می‌شوند. زندگی آنها با فراز و فرودهای داستانی پرکشش پیش می‌رود و از ظرفیت‌های داستانی و دراماتیک برخوردارند. پیشنهاد می‌شود حالا که مسئولان هم ضرورت پرداخت به ادبیات و قصه‌های بومی را می‌دانند، کارگروه‌های علمی از فعالان و محققان قصه‌های عامه، برای تعریف نقشه راه ترویج قصه‌های ایرانی و برون‌رفت از فراموشی قهرمانان قصه‌های ایرانی تشکیل شود تا بتوان ضمن ایجاد فضای اشتغال برای دانش‌آموختگان علوم انسانی و تولید محتوای بومی کاربردی و ارزشمند برای مخاطب، منابع فرهنگی را تبدیل به فرصت‌هایی برای هویت‌سازی، دستاوردهای اقتصادی و ثروت ملی کرد.

عمق میدان

ما در چه موقعیتی هستیم

سینمای ایران به تجدید بنا نیاز دارد

بخش پایانی

میراحمد میراحسان
شاعر و پژوهشگر

دردا که چون منی عمری سرکرده با اوهام و گمراهی و گردنکشی و فساد شرک و اغوای شیطان باید برای نجات خود از ظلمات به دفاع از حقیقت دست به قلم ببرم. دفاع چون منی شین و شرم برای امام است نه مایه سربلندی از چنین مدافعانی! مدافعان حقیقی اهل‌البیت(ع) هستند و مدافع حق غصب‌شده ائمه هدایت و منتقم خون حسین، جان جانان، امام عصر(عج) است و مدافعان امام منتظر، نواب اربعه و عالمان ربانی از کلینی تا امروز و مدافعان بندگان خالص خدا امثال خمینی‌ها و بهجت‌ها، همت‌ها و باکری‌ها و زین‌الدین‌ها و کاظمی‌ها و سلیمانی‌ها و آقا و مدافعان متقی حرم‌ها و حریم اهل‌البیت هستند. اگر می‌دیدم تحلیلی که حق مطلب را ادا کرده در افشای جامع‌تر توطئه جنگ سینما با خدا و معصومان و میراث امام (ره) لب فرومی‌بستم البته مردان و زنان دانایی در این‌باره در فضای مجازی به جدال با دشمنان حق برخاستند و کوتاه یا مفصل سخن ارجمند سرداده‌اند اما نکته اصلی جنگ و تهاجم اخیر سینما ناگفته مانده است.

حقیقت آن است که جنگ سینما با خدا، اسلام و امام حکومت عدل جهانی (عج)، امری ماهوی و صدساله است و به فیلم بی‌ارزش و سخیف «عنکبوت مقدس» ربط ندارد.

سینما، هنر مدرن تکنولوژیک و آینه پیشران مدرنیته جهانخوار در عهد امپریالیسم قرن بیستمی و سرمایه‌داری بین‌المللی قرن بیست و یکمی است که رهبری آن دست یهودیت سامری و مسیحیت یهودی شده است. امروز نیروی هیولایی جهانی و ظلمانی که بر اقطاب دارای تضاد سرمایه‌داری ملی حکمفرمایی می‌کند همین سرمایه جهانی است. سینما از نخستین روز تولدش به وسیله سرمایه تصاحب شد. بدیهی است مهم‌ترین ابزار تکنولوژی مدرن ماهوی در اختیار انسان عصر خود بنیادانگاری و تقدس‌زدایی بوده است و همه چیز برای این سینما ارزش کالای سودآور داشته و لو داستان دینی!

سینما در مقام مرجعیت مدرن، دانشگاه، آموزشگاه و رسانه دین‌زدایی به سود همه مدرنیت و اشاعه نه‌تنها سبک زندگی بلکه نگرش به زندگی و هستی بوده است. پیش راندن تمدن مدرن در مسیر استکبار ماهوی‌اش، نقش سینماست. هرگز سینما با جنگ علنی علیه مذهب و اخلاق کارش را شروع نکرد اما یک دم هم از سکولاریته و لائیسیته دست برنداشت، چه فراوان ارزش‌های اخلاقی آمریکایی و داستان‌های جذاب اخلاق‌گرا و حتی ضدظلم و رؤیاهای انسانی در آن ترویج شد اما همه جا بر این سینما دنیا، میل، انسان رها از ارزش‌های دینی حاکم بود و این با شالوده‌های اعتقادی و ایدئولوژیک تمدن دین‌ستیز مدرن وحدت داشت. شیطان مدرنیت و سرمایه‌داری قرن بیستمی، گام به گام سینما را به سوی گسست از دین، پورنو، بی‌حیایی، اخلاق شهوت‌محور، نیست‌انگاری، خشونت و فساد مدرن هل داد. سینما از همان آغاز ورودش به ایران وظیفه جهانی‌اش در دین‌ستیزی سرشار از وانمودگی و بازی افترا علیه دین را بنا نهاد. حاجی آقا آکتور سینما، اولین فیلم سینمایی در ایران که به وسیله یک کارگردان غیرایرانی و غیرمسلمان روسی و ارمنی متهم به عضویت در لژ فراماسونری ساخته شد، اثری بس هوشمندانه در دفاع از مدرنیت و اسلام‌ستیزی و به همان درجه رذیلانه و موذیانه علیه اسلام است. نماد اسلام یک حاجی، مردی بازاری، عقب‌مانده، خرافی، مستبد معرفی می‌شود که دختر و دامادش سینماگرند و طی ماجراهایی سینما او را تربیت می‌کند و او دست از مخالفتش با بازیگری دخترش و کارگردانی دامادش می‌کشد و در مقام بازیگر فیلم حاجی آقایی که به‌وسیله سینما تربیت می‌شود، مدرن می‌شود.

همه پشت سر یک فیلم

چه فیلم مبتذل عنکبوت مقدس و چه آثار ضددینی دارای قدرت دراماتیک و چه دیگر آثار مدرن یا عامه‌پسند سینمای ایران، همه و همه ادامه حاجی آقا آکتور سینما بوده‌اند. در تمام عمر این سینما چه در آثار هنری ماندگار و چه فیلمفارسی عامه‌پسند، چه سینمای حاوی پیام‌هایی انسان دوستانه و چه مروج نگرشی پوچگرا، آثاری به اندازه انگشتان دست نمی‌یابید که در ستیز با احکام دین نباشد و مصداق فحشا که امام (ره) از آن نام برده‌اند.

انقلاب امام(ره) خواهان تغییر ساختار کل جامعه پیرامونی و کفرزده ایران و همه نهادها، اقتصاد، سیاست، فرهنگ و هنر ازجمله سینما بوده است اما این خواست تحقق انقلاب و تغییر در ایران پس از ۴۰ سال تحقق نیافت، سینمای حق‌پرست و سالم و خردمند و دور از فحشا و جهل و شهوت و بردگی و پوچ‌انگاری و نوکری قدرت جائر در ایران مظلوم است.

ساختار سینما و حتی مدیریت دولتی در این چهل و اندی سال به نحو غالب در دست خودباختگان غرب و شرق‌زدگان ناپذیر بوده است.

همه می‌دانیم که مهم‌ترین رسانه‌های مقتدر امروزی، تلویزیون، شبکه‌های اجتماعی پایگاه‌های اینترنتی و فضای مجازی در چنگ مدیریت شیاطین و قدرت‌های وحشی جهانی، یهودیت سامری/ مسیحیت یهودی شده است و نیز سینما، امروزیک رسانه است و حتی هنر مدرن در کف قدرت و گیم استکباری آمریکایی، اروپایی و... یک رسانه به‌شمار می‌آید و نیز نهادی به اسم جوایز بین‌المللی و جشنواره‌ها در حقیقت رسانه‌های اغوای شیاطین‌اند.

جشنواره کن که در دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی نقش مدافع سینمای روشنفکرانه را داشت و از سینمای موج نوی فرانسه دفاع می‌کرد و در اول برای مقابله با جشنواره فاشیستی نیز به شهرت رسیده بود از دهه ۸۰ به بعد، بیشتر به یک جشنواره اسیر و ابزار دست قدرت سلطه‌گر جهانی و اجرای پروژه‌های فاسد آن بدل شد. بدون تردید هدف اصلی این رسانه ابلیسی با قالب جشنواره سینمایی، مبارزه با دین توحیدی بود و چه کسی است که نداند دین اصیل در دنیای ما که منادی وحی دست‌نخورده و مقاوم برابر نفس پلشت و ابلیس جهانی است، دین خاتم، اسلام عزیز است که خدا از حیاتش دفاع می‌کند.

جشنواره‌ها چون دیگر رسانه‌ها...

پاره‌ای درباره موضع من در سینما دچار سوءتفاهم‌اند. من هرگز نگفته‌ام که کن متفاوت از دیگر جشنواره‌های غرب و فاقد مقاصد کثیف و سلطه‌جو است. گفتم کیارستمی زیر بار فرمان آنان نرفت. عمل «کن» امسال اثبات‌کننده روش دیرینه همه ابزارهای فرهنگی غرب به‌مثابه رسانه جنگ با خدا و نشان نبوغ و فهم عالی امام از نقش رسانه‌های جهانی است و حیات پویای هدایت و معرفت ژرف او در وصیت‌نامه!

بیایید سر خود کلاه نگذاریم و به توهم دامن نزنیم؛ جشنواره‌ها چون دیگر رسانه‌ها، جزئی از گیم احمقانه و شیزوفرنی سرمایه‌داری جهانی است گرفتار وهم و نابودی و قتل خدا! و خلیفه خدا و ولی‌ا... و بقیه‌ا... الاعظم (عج) و دین زنده و خاتم و ایمان به اسلام و انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی و محو نام نورانی امام و جانشین امام و این را امام در وصیت‌نامه‌اش به روشنی باز گفت و خدا خود از دینش محافظت می‌کند و در جهان‌شناسی و هدایت سیاسی و نه سیاست معاویه‌ای، امام همچنان بی‌بدیل و مطاع است؛ اوست که ۳۵ سال پیش، وقتی وصیتش گشوده شد، هدایتش را از زبان مبارک خامنه‌ای، دریافت کردیم.

این هدایت همانا اتکای همه نهادهای ایران و ازجمله سینما به قرآن و اهل‌البیت در جنگ با استکبار جهانی بوده است. سینمای ما و کشور ما به اندازه کافی به سبب سیاست معکوس دولت‌های لیبرال، زیان دیده است. خوب است از این کژراهی توبه کنیم و سینمایی سالم و اهل حقیقت الهی و انقلاب اسلامی با نیروهای سالم این سینما تجدید بنا کنیم.

برش

معرفت کیارستمی

من بارها گفتم کنار سیاست بازی همیشگی کن، اسکار و..... گاهی آثار ذاتا ارزشمند سینمایی خود را بر جشنواره‌هایی مانند کن تحمیل کرده‌اند مثل آثار گدار، کیارستمی، کن لوچ و...کیارستمی اگر هر کاستی معرفتی که داشت، یک معرفت او، کافی است که ببینیم فرسنگ‌ها با خودفروشان سینمای حقیر فاصله دارد. او به سبب نرفتن زیر بار نگرش تحمیلی مدیریت لوور و کن، بایکوت شد و برای سرمایه‌گذار فیلم‌هایش به چین روی آورد. تقابل او با بازیچه بودن بارها اثبات شد و مستقیما از زبان او ایستادگی‌اش را گواهم. مثلا ماجرای نشاندن تحمیلی سینماگر اسرائیلی کنار او در جشنواره کن و در جایگاه ویژه و پیشنهاد ساختن فیلم در اسرائیل یا با سرمایه‌گذاری پنهان اسرائیل و قبول نکردن کیارستمی و خشم اربابان متفرعن و بهانه‌آفرینی برنامه‌ریزی شده قدرت پشت‌پرده برای راه انداختن جریان معترض به سینمای او با حضور منافقین از این دست است یا استفاده از قبادی که آرزوی شهروندی آمریکا را داشت برای جنجال انگیزی بی‌شرمانه علیه او به‌وسیله منافقین در ایتالیا یا در نیویورک تایمز برای تبلیغ ضد سیاست ایران و استفاده ابزاری از همدستان و خدمتگزاران آماده به یراق مثل پناهی و رسول اوف و سلبریتی‌های خودفروش به شیطان غرب. همین موجودات گرین‌کارتی که غرب بادشان می‌کند و کسانی که به بهانه فساد داخلی روی کردنشان به حرام‌کاری و نوکری نهادهای فجیع دست‌آموز سیا در سینما را توجیه می‌کنند. کسانی که در سینما هرچیز دارند از انقلاب اسلامی و نظامی مستقل از سیطره هالیوود و از دفاع مقدس و برکات وفاداری شان به جریان پاک پروازشان در سینما است ولی به مرور اسیر دست و بازی شیطان شدند و حالا ابزار دست وسوسه درونی نفس شیطانی‌اند.